

جنگ نیابتی ایران و عربستان سعودی در منطقه غرب آسیا: مطالعه موردی بحران سوریه

علیرضا علیپور*

دانشجوی دکترای روابط بین الملل، دانشگاه خوارزمی تهران

چکیده

تهاجم نظامی ایالات متحده آمریکا به عراق (۲۰۰۳ م) و تغییر موازنه قدرت در منطقه منجر به تنش در مناسبات ایران و عربستان سعودی شده است. رقابت دو کشور برای کسب برتری منطقه‌ای اگرچه آن‌ها را وارد چرخه درگیری نظامی مستقیم نکرده است، اما به‌عنوان نماینده ایدئولوژی سیاسی متضاد در منطقه از آن به‌صورت ابزاری برای تعقیب منافع خود و متحدان منطقه‌ای بهره‌برداری کرده‌اند. دو کشور در چهارچوب مجموعه‌ای از جنگ‌های نیابتی به گسترش فرقه‌گرایی در کشورهای ضعیف منطقه اقدام کردند. در این میان یکی از مسائلی که منجر به تنش در روابط میان دو کشور شده است جنگ داخلی سوریه است. نویسنده با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی به دنبال پاسخ به این پرسش بوده است که آیا رقابت ایران و عربستان در بحران سوریه در قالب جنگ‌های نیابتی قابل تبیین است؟ فرضیه پژوهش این است که دو دولت ایران و عربستان در بحران سوریه درگیر یک جنگ نیابتی بودند و از طریق آن درصدد افزایش نفوذ خود و کاهش نفوذ رقیب هستند. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که دولت جمهوری اسلامی ایران (حامی) سعی کرده است با حمایت از دولت سوریه (نائب) مجرای کمک به حزب‌الله لبنان را حفظ کرده و موقعیت و نفوذ خود را در منطقه شامات افزایش دهد در مقابل عربستان سعودی درصدد است با سقوط رژیم اسد و قطع راه‌های مواصلاتی کمک ایران به حزب‌الله از طریق حمایت از گروه‌های مخالف نظام (نائب) منجر به کاهش نفوذ ایران در این منطقه شود و موازنه قدرت را به نفع خویش تغییر دهد.

واژگان کلیدی: جنگ نیابتی، بحران سوریه، عربستان سعودی، ایران، بهار عربی.

مقدمه

خاورمیانه (غرب آسیا) به‌عنوان یکی از حوزه‌های راهبردی، به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک، دارا بودن ذخایر انرژی و منافع اقتصادی و حوزه‌های تمدنی و ایدئولوژیکی محل تلاقی منافع و منازعه میان قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای است و هر یک از بازیگران ذی‌نفع و تأثیرگذار تلاش می‌کند تا محیط و قواعد بازی را به‌گونه‌ای مدیریت کند که حداکثر منافع خود را در منطقه تضمین کند. در طول چهار دهه گذشته یکی از پارامترهای تعیین‌کننده و مهم در سیاست منطقه خاورمیانه مناسبات بین ایران و عربستان سعودی بوده است. ایران و عربستان سعودی به‌عنوان کنشگر منطقه‌ای از زمان پیروزی انقلاب اسلامی در ایران دارای روابط رقابتی با یکدیگر بوده‌اند. با تهاجم نظامی ایالات متحده آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ م و سرنگونی رژیم بعثی صدام حسین و قدرت‌یابی شیعیان در ساختار سیاسی عراق و سیاست‌های بعثی زدایی ایالات متحده آمریکا منجر به تغییر موازنه قدرت بین دو کشور ایران و عربستان سعودی در منطقه خاورمیانه شده و زمینه تنش فزاینده در روابط بین دو کشور را فراهم کرده است. رقابت ایران و عربستان سعودی برای کسب برتری منطقه‌ای اگرچه آن‌ها را وارد چرخه درگیری نظامی مستقیم نکرده است، ولی دو کشور نماینده دو ایدئولوژی سیاسی متضاد در منطقه هستند که از آن به‌عنوان ابزاری برای تعقیب منافع متحدان منطقه‌ای و افزایش نفوذ و قدرت خود استفاده کردند.

آن‌ها از طریق مجموعه‌ای از جنگ‌های نیابتی به گسترش فرقه‌گرایی در کشورهای ضعیف منطقه اقدام کردند. رقابت این دو کشور با افزایش منازعات مذهبی - ایدئولوژیکی و تنش‌های ساختاری ناشی از ادعای رهبری جهان اسلام که با رقابت ژئوپلیتیک بین دو کشور همپوشانی داشت پیچیده‌تر شده است. هویت متضاد شیعه - سنی بر سیاست خارجی و مناسبات بین دو کشور تأثیر گذشته است و چشم‌انداز استراتژیک منطقه خاورمیانه را ترسیم کرده است. بسیاری از کارشناسان و متخصصان حوزه مطالعات خاورمیانه رقابت بین دو کشور را «جنگ سرد جدید خاورمیانه»^۱ می‌نامند. گرگوری گاس در یک مقاله تحلیلی که در نشریه بروکینگز مستقر در دوحه منتشر شد ادعا می‌کند: «بهترین چهارچوب برای فهم و درک سیاست‌های منطقه خاورمیانه جنگ سرد میان کنشگران منطقه‌ای (دولتی - غیردولتی) است که ایران و عربستان سعودی نقش برجسته و مهمی را ایفا می‌کنند. این دو کنشگر نه تنها با یکدیگر درگیر رویارویی و تقابل نظامی مستقیم نمی‌شوند، آمریکا درصدد نفوذ در ساختار داخلی دولت‌های ضعیف منطقه هستند. آن‌ها به‌جای رقابت نظامی صرف بیشتر درصدد جهت‌دهی به سیاست‌های داخلی کشورهای خاورمیانه است.» (Gause, 2014: 3) آرنولد و وینر با بررسی جنگ سرد میان آمریکا و شوروی یکی از ابعاد جنگ سرد را جنگ نیابتی می‌دانند. (Arnold & Wiener, 2012)

در این راستا این پژوهش سعی می‌کند بر اساس نظریه جنگ نیابتی^۱ رقابت دو کشور ایران و عربستان سعودی را در بحران سوریه مورد بررسی قرار دهد. این پژوهش با بهره‌گیری از نظریه جنگ نیابتی به شیوه توصیفی - تحلیلی به دنبال پاسخ به این پرسش است که آیا رقابت‌های ایران و عربستان در بحران سوریه در قالب جنگ‌های نیابتی قابل تبیین و بررسی است؟ فرضیه پژوهش این است که دو دولت ایران و عربستان در بحران سوریه درگیر یک جنگ نیابتی بودند و از طریق آن درصدد افزایش نفوذ خود و کاهش نفوذ رقیب هستند. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که دولت جمهوری اسلامی ایران (حامی) سعی کرده است با حمایت از دولت سوریه (نائب) مجرای کمک به حزب‌الله لبنان را حفظ کرده و موقعیت و نفوذ خود را در منطقه شامات افزایش دهد در مقابل عربستان سعودی درصدد است با سقوط رژیم اسد و قطع راه‌های مواصلاتی کمک ایران به حزب‌الله از طریق حمایت از گروه‌های مخالف نظام (نائب) منجر به کاهش نفوذ ایران در این منطقه شود و موازنه قدرت را به نفع خویش تغییر دهد.

۱. چهارچوب نظری: مدل ترکیبی جنگ نیابتی دانرز، هیوز و مامفورد

ژئوپلیتیک به‌طور مستمر در مرحله تحول و تکامل است و قدرت‌ها دارای چرخه رشد، بلوغ و زوال هستند و تغییر و تحول دولت‌ها همراه با جنگ است. تاریخ دولت - ملت همواره با خشونت و جنگ عجین بوده است. دولت‌ها برای تأمین حاکمیت سیاسی، مشروعیت، منافع و اهداف ملی خود از ابزار جنگ بهره برده‌اند. جنگ در عمومی‌ترین نوع خود اگرچه دارای تعریف متعدد، اما دارای مفهومی واحد و مشترک است. جنگ در معنای لغوی در فرهنگ لغت «وبستر» به‌عنوان اعلان و آغاز درگیری مسلحانه میان دولت‌ها یا ملت‌ها تعریف شده است، اما در فرهنگ لغت «آکسفورد» تعریف جنگ را گسترش می‌دهد و هر دشمنی و ستیزه فعال میان موجودات زنده و تنازع میان نیروها یا اصول متضاد را شامل آن می‌داند، ولی در معنای اصطلاحی کلازویتس^۲ یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان جنگ مدرن؛ جنگ را عمل خشونت باری می‌داند که هدفش واردکردن حریف به اجرای خواسته‌های ماست، جنگ ادامه سیاست با ابزاری دیگر است که نه‌تنها خصیصه نظامی، امریکا ویزگی دیپلماتیک، روان‌شناسی و اقتصادی را نیز دارد. (حسینی، ۱۳۸۷: ۸۴)

در این پژوهش جنگ سرد^۳ به‌عنوان بعد چهارم انواع جنگ (داخلی - بین دولتی - فرا دولتی) قلمداد می‌شود. این واژه را برنارد باروخ^۴، متخصص مالی و سیاستمدار امریکا در سال ۱۹۴۷ به کاربرد و سپس مکرر توسط والتر لپمن^۵ روزنامه‌نگار معروف امریکایی برای اشاره به اوضاع بغرنج بین‌المللی و تشدید وخامت رابطه بین غرب و شوروی سابق به کار رفت. به‌طور کلی جنگ

1. Proxy war
2. Clausewitz
3. Cold War
4. Bernard Baruch
5. Walter Lippmann

سرد حالی از تشنج و خصومت بین کشورها یا بلوک‌های رقیب است که به موجب آن هر طرف سیاست‌هایی برای تقویت خود و تضعیف طرف دیگر به کار می‌برد. بدون آنکه به جنگ واقعی یا گرم بکشد. (آقابخشی، ۱۳۷۴: ۵۴)

در سال‌های اخیر بسیاری از متخصصان مسائل منطقه خاورمیانه، رقابت بین دو دولت ایران - عربستان سعودی را بخشی از یک جنگ بزرگ در کل منطقه خاورمیانه دانستند که هر دو کشور در تشدید تنش‌ها و درگیری‌های هویتی شیعه - سنی نقش بارزی را ایفا می‌کنند و دو کشور درگیری‌های مذهبی را سیاسی کرده‌اند، ولی علت اصلی تنش در روابط بین دو کشور رقابت آن‌ها برای کسب برتری منطقه خاورمیانه است. در این راستا متخصصان مسائل منطقه خاورمیانه این رقابت را در قالب «جنگ سرد» مطرح کرده‌اند. گرگوری گاس در یک مقاله تحلیلی که در نشریه بروکینگز مستقر در دوحه منتشر شد ادعا می‌کند: «بهترین چهارچوب برای فهم و درک سیاست‌های منطقه خاورمیانه جنگ سرد میان کنشگران منطقه‌ای (دولتی - غیردولتی) است که ایران و عربستان سعودی نقش برجسته و مهمی را ایفا می‌کنند. این دو کنشگر نه تنها با یکدیگر درگیر رویارویی و تقابل نظامی مستقیم نمی‌شوند، امریکا در صدد نفوذ در ساختار داخلی دولت‌های ضعیف منطقه هستند. آن‌ها به جای رقابت نظامی صرف بیشتر در صدد جهت‌دهی به سیاست‌های داخلی کشورهای خاورمیانه است.» (Gause, 2014: 3) همچنین دانیل سرور^۱ این معمای امنیت در منطقه خاورمیانه را به‌عنوان جنگ سرد می‌داند. وی معتقد است: «این همان چیزی است که امریکا و شوروی در طول جنگ سرد با یکدیگر درگیر بودند.» (Beauchamp, 2015)

آرنولد و وینر با بررسی رقابت ایالات متحده امریکا و اتحاد شوروی در طول جنگ سرد بر این اعتقادند که جنگ سرد دارای هفت بعد است. اولین بعد جنگ سرد ایدئولوژی است. امریکا - شوروی دارای اختلافات ایدئولوژیک بودند و امریکا به دنبال ایجاد یک نظام بین‌المللی آزاد مبتنی بر ارزش‌های دموکراسی و تجارت آزاد بود و شوروی به دنبال یک ایدئولوژی انقلابی برای ایجاد یک آرمان‌شهر کمونیستی بود و این اختلاف ایدئولوژیک بر روابط تنش‌زا دو کشور مسلط بود. دومین بعد که هسته اصلی جنگ سرد است دیپلماسی است. با پایان جنگ جهانی دوم رقابت دو کشور در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی افزایش پیدا کرد و تنش و خصومت بر روابط دو کشور حاکم شد. به جز در یک دوره کوتاه مدت تنش‌زدایی، به دلیل سوطن‌فزاینده بین دو کشور هرگونه مذاکره و توافق عملاً غیرممکن بود. سومین بعد جنگ سرد نقش اتحادها است. اتحادها نقش عمده‌ای را در طول جنگ سرد در رقابت بین دو کشور ایفا کرد. اتحادهای غربی در مقابل اتحادهای شرقی شکل گرفتند و اتحادهای غربی نماینده نظام‌های دموکراتیک مبتنی بر نظام چندحزبی، حامی آزادی فردی و مالکیت خصوصی بودند و اتحادهای

شرقی نماینده نظام‌های متمرکز و حامی مالکیت جمعی و اشتراکی بود. چهارمین بعد جنگ سرد اقتصاد است. در طول دوران جنگ سرد بودجه‌های دفاعی دو کشور افزایش پیدا کرد و آن‌ها بیشتر در زمینه‌های نظامی، تکنولوژی و تسلیحات هزینه می‌کردند و به برنامه‌های رفاهی، آموزش و بهداشت و مسکن توجه کمتری داشتند. تورم اقتصادی و رکورد نتیجه جدی جنگ سرد بود. به‌طور کلی دو ابرقدرت هزینه اقتصادی خود را در راستای حمایت مالی و صدور ایدئولوژی به کشورهای دیگر بود که درصدد پر کردن خلأ ناشی از جنگ جهانی دوم بودند. پنجمین بعد جنگ سرد مسابقه تسلیحاتی^۱ است. در طول جنگ سرد دو ابرقدرت درگیر رقابت برای داشتن بهترین نیروی مسلح، ارتش بزرگ‌تر و تکنولوژی نظامی برتر بودند و به‌طور خاص دو کشور درگیر رقابت هسته‌ای با یکدیگر بودند.

ششمین بعد جنگ سرد جنگ‌های نیابتی است. جنگ‌های نیابتی روشی برای قدرت‌های رقیب برای حفظ یا گسترش کنترل منطقه مشخص شده است. در طول جنگ سرد آمریکا و شوروی با حمایت از حامیان خود درگیر جنگ نیابتی بودند. این جنگ‌های نیابتی به‌طور مداوم موازنه قدرت بین دو ابرقدرت را تغییر می‌داد. جنگ‌های نیابتی خطرناک هستند، زیرا تمایل به تشدید درگیری‌ها برای یک دوره زمانی طولانی مدت دارند که باعث بی‌ثباتی منطقه‌ای می‌شود و هراس متقابل را افزایش می‌دهد در نهایت هفتمین بعد جنگ سرد به مداخله آمریکا و شوروی در «جنگ‌های منطقه‌ای» مربوط می‌شود. در حالی که جنگ‌های نیابتی، ابرقدرت‌ها را به توانایی برای دستیابی به اهداف خود به‌طور غیرمستقیم برخوردار می‌کرد، مواردی از مداخله مستقیم نظامی وجود دارد که یکی از ابرقدرت‌ها یا هر دو آن‌ها متناسب با منابع خود در این جنگ‌ها مداخله می‌کردند. (Arnold & Wiener, 2012: 367) بنابراین طبق دیدگاه آرنولد و وینر یکی از ابعاد جنگ سرد جنگ نیابتی است. در این راستا این پژوهش درصدد این است که با بهره‌گیری از چهارچوب جنگ نیابتی رقابت دو کشور ایران و عربستان سعودی را بحران سوریه مورد بررسی قرار دهد.

در تبیین نظری جنگ نیابتی باید گفت که این نوع جنگ، کشمکش میان دو کشور است که هیچ‌یک از آن‌ها خود را به‌طور مستقیم دخیل نمی‌کند. در این جنگ، قدرت‌های مخالف، از یک نیروی ثالث (بازیگران دولتی یا غیردولتی خشونت‌طلب و سربازان مزدور) به‌عنوان دست‌نشانده استفاده می‌کنند. (شیرازی، ۱۳۹۴: ۸۰) در سال ۱۹۶۴، کارل دویچ^۲ جنگ نیابتی را «کشمکش دو قدرت خارجی در سرزمین ثالث بر سر مسائل داخلی آن و استفاده از نیروی انسانی، منابع و سرزمین این کشور به‌صورت ابزاری برای دستیابی به اهداف خارجی می‌داند.» (Mumford, 2013: 41) از لحاظ تاریخی، برتیل دانرز^۳ در کتاب مداخله نظامی در جنگ‌های داخلی (۱۹۸۵)

1. Arms race
2. Karl Deutsch
3. Bertil Duner

و پاتریک ریگنز^۱ در کتاب جنگ داخلی و قدرت‌های خارجی: مداخله خارجی در جنگ‌های داخلی (۲۰۰۰) جنگ نیابتی را «گسترش مداخله نظامی در مناقشات داخلی کشورهای دیگر» تعریف کردند. در سال‌های اخیر تحقیقات گسترده‌ای در مورد جنگ‌های نیابتی شده است. جنگ نیابتی به‌عنوان حلقه مفقوده در مطالعات جنگ معاصر و امنیت است. آندره مامفرد در مورد جنگ نیابتی این عبارت را مطرح کرد: «در همه زمان و مکان در معرض تجزیه و تحلیل است. (Mumford, 2013: 1)

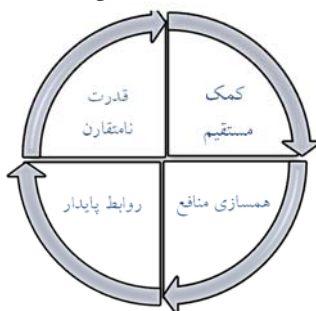
آندره مامفرد سعی کند چهارچوبی برای جنگ‌های نیابتی ایجاد کند، اما وی از تعریف مبهم آن رنج می‌برد، اما بعداً دانرز اگرچه تعریف روشنی از جنگ نیابتی مطرح نکرد، ولی دو بعد و جنبه مهم جنگ نیابتی را مطرح کرد: ۱- اعمال قدرت نامتقارن مفهوم محوری جنگ نیابتی است؛ یعنی اینکه یک نایب باید تحت فشار برای مداخله و ایفای اقدام مشخص باشد در غیر این صورت نایب بیشتر یک شریک و متحد است تا نایب. برای مثال اگر ۳ دولت A_B_C وجود داشته باشند و اگر طرفین درگیری و مناقشات دولت B-C باشند اگر دولت B نیروی نظامی و تمامیت ارضی خود را در این مناقشه از دست دهد و سپس دولت A تصمیم بگیرد که به کمک مالی و تسلیحاتی دولت B برسد سپس نتیجه می‌گیریم که دولت A به‌طور غیرمستقیم از طریق دولت B وارد مناقشه شده است. کلمه نایب به این معنی است که دولت B به نیابت دولت A وارد مناقشه و درگیری شده است، اما اگر در سطح قدرت دولت B با A برابر باشند دیگر دولت B نیاز به حمایت مادی به دولت A ندارند در نتیجه رابطه نامتقارن به‌عنوان معیار ضروری برای شکل‌گیری جنگ نیابتی وجود ندارد. ۲- وی معیار دیگر جنگ نیابتی را همسازی منافع می‌داند. برای مثال دولت B-C در جنگ با یکدیگر هستند و دولت B بیشتر از دولت C به سیاست‌های دولت A علاقه‌مند هستند بنابراین دولت A از دولت B حمایت می‌کند درحالی‌که منافع آن‌ها با یکدیگر متفاوت هستند (منافع دولت B مرتبط با دولت C و منافع دولت A مرتبط با دولت B است) اما منافع آن‌ها قطعاً همساز و سازگار هستند و با یکدیگر می‌توانند همکاری کنند. (Duners, 1985: 19-20)

حدود ۳۰ سال بعد، پرفسور گرانت هیوز در کتاب دشمن دشمن من: جنگ نیابتی در سیاست بین‌الملل (۲۰۱۴) تلاش کرد تا مفهوم جنگ نیابتی را در کتاب خود تعریف کند. وی جنگ نیابتی را «گروه شبه‌نظامی غیردولتی که از یک قدرت خارجی کمک‌های مستقیم دریافت می‌کند» تعریف کرد. (Hughes, 2014: 11) وی سه معیار را برای شکل‌گیری یک جنگ نیابتی مطرح کرده است: ۱. کمک مستقیم (شامل کمک‌های مالی، آموزشی، تسلیحاتی، تجهیزاتی، استفاده از سرزمین حامی به‌عنوان پناهگاه، ارسال نیروهای نظامی رسمی برای تقویت نیروهای نایب) بین

دولت حامی - نایب؛ ۲. وجود دشمن مشترک برای حامی - نایب و ۳. وجود رابطه پایدار بین دولت حامی - نایب (عدم همکاری موقت) است. (Hughes, 2014: 12)

اما بعد از وی مامفرد در کتاب جنگ نیابتی (۲۰۱۳) جنگ نیابتی را «درگیری با دشمن از طریق طرف سوم که خواستار تحت تأثیر قرار دادن نتایج استراتژیک آن است» تعریف کرد. (Mumford, 2013: 11) وی معتقد بود که رابطه حامی - نایب^۱ شامل بازیگران دولتی و غیردولتی است؛ که چهار ترکیب دارد: ۱. یک دولت از دولت دیگر استفاده می‌کند؛ ۲. یک بازیگر غیردولتی از دولت استفاده می‌کند؛ ۳. یک بازیگر غیردولتی از بازیگر غیردولتی دیگر استفاده می‌کند و ۴. یک دولت از بازیگر غیردولتی استفاده می‌کند. وی بر دو ویژگی تأکید کرد: ۱. درگیری و مناقشات باید قبل از مداخله خارجی شکل بگیرد؛ ۲. مداخله خارجی باید غیرمستقیم باشد.

تمامی تعاریف مذکور و معیارهای جنگ نیابتی از دیدگاه دانرز، هیوز و مامفرد با نواقص روبرو هستند. در این راستا این پژوهش از ترکیب این نظریه‌ها به‌عنوان چهارچوب نظری استفاده می‌کند. مدل ترکیبی جنگ نیابتی را «رابطه نامتقارن بین حامی - نایب که دارای وابستگی مستقیم به کمک، همسازی منافع در زمینه مناقشات هستند». علاوه بر این معیارها و شاخص‌ها در جنگ نیابتی شامل: ۱. کمک مستقیم^۲ (شامل حمایت مالی، آموزشی، تسلیحاتی، تجهیزاتی، استفاده از سرزمین حامی به‌عنوان پناهگاه، ارسال نیروهای نظامی رسمی برای تقویت نیروهای نایب) بین حامی - نایب؛ ۲. همسازی منافع^۳ (منافع می‌تواند متمایز و متجانس باشند، اما باید سازگار باشند)؛ ۳. روابط پایدار و ۴. قدرت نامتقارن^۴ (دولت حامی باید برخی از اشکال قدرت خود را بر نایب اعمال کند، زیرا اگر برابری قدرت بین حامی - نایب باشد دیگر رابطه نامتقارن نیست).



شکل ۱: مدل مفهومی ترکیبی جنگ نیابتی

1. patron-client relationship
2. Direct assistance
3. Compatibility of interests
4. Asymmetrical power

۲. اهمیت ژئوپلیتیکی و استراتژیکی سوریه

سوریه، زمانی مرکز امپراتوری اسلام بود. گروه‌های نژادی گوناگونی از قبیل؛ عرب (۹۰ درصد)، کرد (۹ درصد)، ارمنی، آشوری و ترکمن (۱ درصد) در آنجا زندگی می‌کنند. از لحاظ مذهبی نیز مسلمانان سنی (۷۴ درصد)، علوی (۱۲ درصد) مسیحی (۱۱ درصد) و دروزی (۳ درصد) جمعیت سوریه را تشکیل می‌دهند. (شهریاری و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۲۵) سوریه در سواحل شرقی دریای مدیترانه با ۱۸۶ کیلومتر ساحل در همسایگی با کشورهای فلسطین اشغالی و اسرائیل، لبنان، ترکیه و عراق اهمیت استراتژیکی این کشور را بسیار بالا برده است. این کشور در میان کشورهای عربی خاورمیانه تنها کشوری بوده است که در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی نقش نسبتاً مستقل تری را ایفا کرده است. نقش‌آفرینی این کشور در معادلات سیاسی لبنان و درگیری این کشور با اسرائیل از جمله مواردی است که از لحاظ راهبردی سوریه را مهم جلوه می‌دهد. این کشور همچنین در کنار جمهوری اسلامی ایران، حزب‌الله لبنان و حماس برای مقابله با اسرائیل جزئی از جریان مقاومت به حساب می‌آید. دلیل دیگر اهمیت استراتژیکی این کشور نزد بازیگران بین‌المللی؛ توانایی سوریه برای انتقال انرژی کشورهای ایران و عراق از طریق بندرهای بانباس و طرطوس در سواحل مدیترانه به اروپاست. (Nerguizian, 2012: 84) بنابراین اهمیت راهبردی سوریه را می‌توان در این موارد خلاصه کرد: ۱. قرار گرفتن در نقطه اتصال سه قاره اروپا، آسیا و افریقا؛ ۲. همسایگی با لبنان، عراق و فلسطین به عنوان اجزای مهم ژئوپلیتیک مدنظر ایران؛ ۳. تنها کشور نزدیک به ایران در اتخاذ سیاست مستقل منطقه‌ای و بین‌المللی در جهان عرب؛ ۴. مسیر انتقال نفت و گاز ایران و عراق به اروپا و ۵. اثرگذاری در موفقیت جبهه مقاومت و ارتباط‌دهنده ایران به حماس و حزب‌الله.

۳. بحران سوریه

بحران‌های بین‌المللی در خاورمیانه و شمال افریقا به کرات رخ می‌دهند. در بعضی از این کشورها تعارضات میان دولت‌ها ریشه در تحولات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی درونی و داخلی کشورها دارد و در موارد و شواهد دیگر عوامل خارجی بر آتش اختلافات داخلی دامن زده و آن را شعله‌ورتر کرده است. شروع ناآرامی‌ها و خیزش‌ها در کشورهای عربی خاورمیانه و شمال افریقا از آنجا آغاز شد که در ۱۷ دسامبر ۲۰۱۰ در شهر سیدی بوزید تونس، پلیس، گاری‌دستی غیرمجاز یک جوان ۲۶ ساله سبزی فروش را مصادره کرد. محمد بو عزیز؛ صاحب گاری که از این واقعه احساس تحقیر و ناتوانی می‌کرد، به یک ساختمان محلی دولتی رفت و خود را به آتش کشید. این واقعه پیش درآمد اعتراضات سیاسی گسترده‌ای شد که در نهایت به سقوط بن علی در تونس انجامید. تأثیر سرایتی این رویداد بر سایر جوامع عربی به گونه‌ای بود که چندی بعد مبارک نیز در مصر سقوط کرد. در لیبی سرسختی و خشونت فراگیر حکومت معمر قذافی را به دنبال داشت که سرانجام با دخالت نظامی کشورهای عضو ناتو، سقوط دیکتاتوری قذافی را به دنبال داشت که

سرانجام با دخالت نظامی کشورهای عضو ناتو، سقوط دیکتاتوری قذافی را به دنبال داشت. در یمن نیز قیام مردم باعث سقوط دیکتاتوری علی عبدالله صالح شد. همچنین دامنه اعتراضات کشورهای مختلفی چون بحرین و سوریه را فراگرفت و در کشورهای دیگری چون مراکش، اردن و عربستان نیز اعتراضاتی به وقوع پیوست؛ در واقع، خودسوزی محمد بو عزیز، جوان دستفروش تونس نه تنها خشم مردم را نسبت به نظام دیکتاتوری بن علی شعله‌ور کرد، امریکا تونس را طلایه‌دار خیزش نوینی کرده که تاکنون خواب را از چشم نظام‌های دیکتاتوری ظالم و مستبد ربوده است. این امواج خیزش‌ها در ایران به‌عنوان «خیزش اسلامی» و در غرب به‌عنوان «بهار عربی» شناخته می‌شوند. با شروع بیداری اسلامی جنبش‌های رهایی‌بخش خاورمیانه که منجر به سقوط چندین حاکم مستبد در کشورهای اسلامی شد، مردم سوریه هم از این حرکت بی‌نصیب نماندند. نقطه آغاز بحران سیاسی سوریه، سال ۲۰۱۱ و انجام تظاهراتی به شکل عمده در مناطق حاشیه‌ای، پیرامونی و شهرهای کوچک سوریه برای مبارزه با فساد، انجام اصلاحات و کسب آزادی بوده است. مردم سوریه با الهام گرفتن از سایر انقلاب‌ها اگرچه دیرتر از سایر کشورهای عربی به خیابان ریختند و خواهان اصلاحات و تغییر اوضاع خود شدند؛ اگرچه اعتراضات مردم به دلیل وادار کردن نظام به اصلاحات در حال رسیدن به نتایج قابل قبول بود، اما برخی از گروه‌های مخالف نظام دست به اسلحه بردند و اعتراضات به مرحله خون‌بار خود رسید. (دهشیری و عبدالله‌خانی، ۱۳۹۴: ۶۷-۶۸)

در خصوص بحران سوریه تفاسیر و دیدگاه‌های مختلف و حتی متعارضی وجود دارد. برخی از تحلیلگران ناآرامی‌ها و بحران در سوریه را در امتداد جنبش‌های مردمی در خاورمیانه و شمال آفریقا می‌دانند. در این نگاه، سوریه همانند کشورهای عربی، گرفتار مشکلات و معضلات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است که مردم آن برای رهایی از این مشکلات، دست به اعتراض و مبارزه علیه رژیم زده‌اند. (جعفری ولدانی و نجات، ۱۳۹۲: ۳۸) از طرف دیگر، عده‌ای از ناظران بین‌المللی بر این اعتقادند که حوادث سوریه بیش از آنکه منشأ داخلی داشته باشد، دارای منشأ خارجی است و مشکلات داخلی سوریه عرصه و فرصتی برای بهره‌برداری و رقابت کنشگران منطقه‌ای و بین‌المللی ایجاد کرده است. (نیاکویی و بهم‌نش، ۱۳۹۱: ۹۹) جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی به‌عنوان دو قدرت منطقه‌ای از دیرباز به‌عنوان دو رقیب اصلی در منطقه خاورمیانه شناخته می‌شدند، اما طی سال‌های اخیر روابط میان این دو کشور بسیار پیچیده‌تر شده و ابعاد جدید به خود گرفته است. در این میان، یکی از مسائلی که در سال‌های اخیر روابط تیره میان این دو کشور را پیچیده‌تر کرده است بحران و جنگ داخلی سوریه است.

سوریه به‌عنوان مهم‌ترین متحد ایران در منطقه، جایگاه خاصی در سیاست خارجی این کشور دارد. سوریه در طول سه دهه گذشته تنها متحد راهبردی جمهوری اسلامی ایران در منطقه بوده است. دو کشور تعاملات و همکاری راهبردی مهمی تجربه کرده‌اند. مخالفت با حضور و نفوذ غرب

در منطقه، اتخاذ رویکرد ضد اسرائیلی و حمایت از گروه‌های مقاومت در لبنان و فلسطین مهم‌ترین مؤلفه‌های مشترک سیاست منطقه‌ای ایران و سوریه به شمار می‌رود که دو کشور را به رکن اصلی محور مقاومت تبدیل کرده‌اند. بر این اساس آغاز ناآرامی‌ها در سوریه و گسترش تشدید بحران در این کشور بیشترین نگرانی‌ها را برای جمهوری اسلامی ایران ایجاد کرده است. (دهشیری و عبدالله‌خانی، ۱۳۹۴: ۷۰) در مقابل، عربستان سعودی، سوریه را از دریاچه رقابت‌های منطقه‌ای با ایران نگاه می‌کند و به همین دلیل در مقابل بشار اسد گام برمی‌دارد تا نفوذ ایران در این منطقه کاهش داد و از گسترش هلال شیعی بکاهد. به عقیده نظریه‌پردازان و تصمیم‌گیرندگان سعودی، سقوط نظام بشار اسد می‌تواند جایگاه و نقش سوریه در حمایت از نیروهای مقاومت در سطح منطقه را کاهش داده و از این طریق ضمن پایان بخشیدن به نفوذ سوریه در لبنان و فلسطین، موازنه برهم‌خورده منطقه‌ای پس از تحولات جهان عرب را نیز متعادل نماید. (دهشیری و حسینی، ۱۳۹۴: ۱۲۲) عربستان درصدد رویارویی با گسترش نفوذ ایران در عراق و سوریه به پشتیبانی از گروه‌های سنی و سلفی پرداخته است. وضع مورد دلخواه عربستان، روی کار آوردن رژیم هوادار عربستان در سوریه است که نفوذ ایران را در دمشق و نیز در بیروت از میان ببرد؛ در واقع، هدف اصلی عربستان مبارزه با نفوذ ایران در سوریه است. (کریمی‌فرد، ۱۳۹۵: ۹۹)

۴. رقابت منطقه‌ای ایران و عربستان سعودی

با وقوع انقلاب اسلامی در ایران در سال ۱۳۵۷ ه.ش / ۱۹۷۹م، منطقه خاورمیانه تغییرات استراتژیک جدیدی را تجربه کرد و به دلایل متعدد زمینه تعارض و اختلاف در روابط بین دو کشور ایران و عربستان سعودی توسعه یافت. ایدئولوژی انقلابی ایران تا حدودی زمینه‌ساز سیاست خارجی تقابلی در ایران شد و در بعد منطقه‌ای کشورهای خلیج فارس از استراتژی صدور انقلاب به سبک ایران به کشورهای خود اظهار نگرانی کردند. در طول دهه ۱۹۸۰ اظهارات متعدد مقامات جمهوری اسلامی ایران در اتهامات ایدئولوژیک علیه رژیم‌های منطقه مبنی برکنار نهادن شئون اسلام و آلت شدن ابرقدرت‌ها موجب عدم اعتماد رهبران سعودی به مقاصد ایران شد. سعودی‌ها رویه رادیکال ایران را به‌عنوان یک عامل عدم اطمینان و برهم زنده وضع موجود در منطقه و فراهم کردن زمینه حرکتی مشابه علیه خود تلقی کردند. در مقابل اقدامات ایران، عربستان سعودی نیز علیه منافع امنیتی ایران در سیستان بلوچستان اقداماتی را آغاز کرد که با آموزش برداشت‌های مذهبی و هابی به بلوچ‌ها برای ایجاد تفرقه در جنوب شرق ایران همراه بود. (حافظ‌نیا و رومینا، ۱۳۸۴: ۷۰-۷۱)

در این زمان با پررنگ شدن عنصر ایدئولوژی در سیاست خارجی ایران و مسئله صدور انقلاب مبتنی بر ماهیت انقلابی و شیعی جمهوری اسلامی ایران و نقش ایالات متحده، روابط ایران و عربستان به تیرگی انجامید. این امر خود را در حمایت اقتصادی و سیاسی عربستان از عراق در جریان جنگ تحمیلی نشان داد. عربستان کوشید تا ایران را از طریق کمک‌رسانی به عراق در

جنگ و همچنین پایه‌گذاری شورای همکاری خلیج فارس در تنگنا قرار دهد. در طول جنگ عراق علیه ایران، عربستان به هواپیمای عراقی اجازه داد تا از پایگاه‌های آن کشور علیه ایران استفاده کنند. به این ترتیب هواپیماها در برابر پاتک‌های ایران مصون می‌مانند و از بندر سعودی نیز برای انتقال کالا به عراق استفاده شد. افزون بر این عربستان با افزایش تولید نفت، ایران را که به شدت به درآمدهای نفتی نیاز داشت متضرر ساخت. همچنین عربستان در طول جنگ عراق با ایران، کمک‌های فراوانی را به عراق ارائه کرد؛ تا جایی که به گفته برخی منابع، پرهزینه‌ترین طرح مشترک عربستان با ایالات متحده متوقف کردن انقلاب ایران از طریق عراق بود. (ملک محمدی و مدنی، ۱۳۹۱: ۶۹) و در ادامه، ایران و عربستان در سال ۱۹۸۸ م بر سر تظاهرات خونین حج سال ۱۹۸۷ م که طی آن ۴۰۲ تن از حجاج از جمله ۲۷۵ تن ایرانی جان باختند، مناسبات دیپلماتیک خود را قطع کردند. (رمضانی، ۱۳۸۱: ۸۸)

پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل توسط ایران در تیرماه ۱۳۶۷ ه.ش/ جولای ۱۹۸۸ و پایان جنگ ایران و عراق و تغییر برجسته سمت‌گیری سیاست خارجی طی سال‌های پس از آن، رویارویی در مناسبات ایران و اعراب تخفیف پیدا کرد. به تعبیری تغییر اوضاع داخلی در ایران همچون پایان جنگ ایران و عراق، رحلت آیت‌الله خمینی و جانشینی آیت‌الله خامنه‌ای در مقام رهبری و نیز تهاجم عراق به کویت و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی ایران را با کشورهای کرانه خلیج فارس از حالت رودررو خارج و به اتخاذ مشی صلح مصلحت-جویانه گرایش داد. تهاجم عراق به کویت در اوت ۱۹۹۰ و پیرو آن محکومیت این اقدام تجاوزکارانه از سوی ایران و اتخاذ سیاست بی‌طرفی در جنگ زمینه بهبودی روابط بین دو کشور ایران و عربستان را فراهم کرد. (حافظ‌نیا و رومینا، ۱۳۸۴: ۷۴) هاشمی رفسنجانی رئیس‌جمهور وقت در سال ۱۹۸۸ راهبرد ایران در برخورد با همسایگان در منطقه را اعلام و در مورد عربستان گفت: «ما و آن‌ها هر دو خواستار حل مشکلات مربوط به روابط دوجانبه هستیم. به اعتقاد من روابط ما در آینده نه‌چندان دور عادی خواهد شد. به‌طورکلی ما از همان ابتدا اهداف توسعه‌طلبانه نداشتیم. درست همان‌گونه که همسایگان جنوبی مقاصد تجاوزکارانه نداشتند.» (ساعی و علیخانی، ۱۳۹۲: ۱۱۶)

موضع رئیس‌جمهور جدید و جهت‌گیری جدید ایران و کم‌رنگ شدن عوامل ایدئولوژیک در کنار تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی و تعامل انتقادی به‌جای نفی نظام بین‌الملل شرایط را برای بهبود و توسعه روابط ایران و عربستان سعودی فراهم کرد. این روند مثبت باروی کار آمدن سید محمد خاتمی در ایران و پیگیری سیاست تنش‌زدایی و اتخاذ سیاست اعتمادسازی منجر به گشودن فصل تازه‌ای از روابط میان ایران و عربستان سعودی شد. تلاش برای تنش‌زدایی و اعتمادسازی در کنار ایجاد فضای مناسب منطقه‌ای و بین‌المللی موجب شد تا ایران و عربستان دوره‌ای از آرامش را تجربه کنند و برداشت «دوستی» نسبت به یکدیگر داشته باشند و برای اولین بار پس

از انقلاب اسلامی همکاری‌های دو کشور در حوزه‌های اقتصاد، انرژی، سیاسی و امنیتی به اوج برسد. در این زمان ولیعهد سابق عربستان، ملک عبدالله در کنفرانس سران کشورهای اسلامی در ایران شرکت کرد و هاشمی رفسنجانی و سید محمد خاتمی در سال‌های ۱۹۹۸-۱۹۹۹ مورد استقبال گرم عربستان در سفر به این کشور قرار گرفتند. بهبود مناسبات میان دو کشور نه تنها به همکاری برای جلوگیری از روند کاهش قیمت نفت در سال ۱۹۹۸ منجر شد، امریکا امضای توافق‌نامه امنیتی میان ایران و عربستان سعودی انجامید. (ساعی و علیخانی، ۱۳۹۲: ۱۱۷)

باروی کار آمدن محمود احمدی‌نژاد و مواضع وی در نفی نظم موجود بین‌المللی و تعقیب رویکرد ایدئولوژیک در سیاست خارجی؛ سقوط صدام حسین و قدرت‌یابی شیعیان در عراق، چالش بر سر پرونده هسته‌ای ایران و حضور نظامی ایالات متحده امریکا در منطقه زمینه برای بازگشت رقابت ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک را فراهم کرد و در نتیجه باعث تیرگی مناسبات بین دو کشور شد. با وقوع تحولات بهار عربی در سال ۲۰۱۰م در کنار تحولات سوریه، رقابت دو کشور در بحرین و یمن هم گسترش پیدا کرد.

۴-۱- بحرین

تظاهرات اعتراض‌آمیز مردم بحرین در ادامه روند گسترش اعتراض‌های عربی در سال ۲۰۱۱ آغاز شد. معترضان سه روز پس از سقوط مبارک با تجمع در میدان «لؤلؤ» بحرین مطالبات خود را از حکومت مطرح کردند. با شدت گرفتن روند اعتراض‌ها و درگیری میان معترضان و نیروهای دولتی در ۱۵ فوریه دو نفر از معترضان در میدان «لؤلؤ» کشته شدند. دولت بحرین به بهانه موقعیت ویژه این کشور و این‌که بی‌ثباتی در آن پیامدهای ژئوپلیتیک ناگواری برای جهان خواهد داشت، برای سرکوب معترضان از نیروهای نظامی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج {فارس} یاری خواست و عربستان که مترصد چنین فرصتی بود، با تفسیر موسع منشور شورای همکاری خلیج {فارس} مقابله با تهدید خارجی به تهدیدات داخلی به بحرین لشکرکشی کرد و این کشور را اشغال کرد. عربستان با این ادعا که آنچه در بحرین می‌گذرد ناشی از دخالت ایران است، نظامیان خود را در چهارچوب نیروهای «سپر جزیره» به‌مانند بازوی نظامی شورای همکاری خلیج فارس در ۱۴ مارس ۲۰۱۱ وارد بحرین کرد. (پورحسن و سیفی، ۱۳۹۳: ۱۴۷-۱۴۸) ورود تانک‌های عربستان سعودی به بحرین حاوی این پیام ریاض بود که این کشور برای مقابله با تغییرات قدرت در خاورمیانه آماده هر نوع دخالت از دیپلماسی نرم^۱ تا مداخله تمام‌عیار نظامی^۲ است. (پورحسن و سیفی، ۱۳۹۳: ۱۵۱)

عربستان بیم آن داشت که تحولات اعتراضی شیعیان بحرین حلقه تکمیل‌کننده زنجیره‌ای باشد که با پیروزی انقلاب در ایران در منطقه صورت گرفته است. حلقه‌ای قدرت‌یابی شیعیان در عراق،

تقویت گروه‌های مقاومت شیعی در لبنان و اتحاد متشکل از ایران و سوریه و حزب‌الله که عملاً جبهه محافظه‌کاری عربی به رهبری عربستان را در چالش و موقعیت تدافعی واداشته است، زیرا با توجه به ژئوپلیتیک داخلی و ماهیت قدرت و سیاست در بحرین در صورت روی کار آمدن حکومت شیعی تحولات خاصی در منطقه رقم خواهد خورد و موقعیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان مهم‌ترین کشور منطقه بهبود خواهد بخشید؛ بنابراین عربستان در واکنش به این مسئله تلاش کرد تا به هر قیمتی تحولات اعتراضی در بحرین را سرکوب و مدیریت کند. (هزاوه‌ای و باوریان، ۱۳۹۵: ۱۷۶)

بنابراین کشمکش ایران و عربستان برای نفوذ در بحرین جنبه‌های قوی ژئوپلیتیکی دارد. برای پادشاهی سعودی، برتری بر شیخ‌نشین‌های حوزه خلیج فارس، بقای سلطه سیاسی خاندان آل خلیفه در بحرین ضرورت دارد. در تعارض با منافع امنیتی پادشاهی سعودی، واژگونی سلطه سیاسی اقلیت سنی حاکم بر بحرین و رشد شیعیان به گسترش نفوذ ایران در حوزه خلیج فارس منجر خواهد شد. (جانسیز و بهرامی، ۱۳۹۲: ۳۶) در همین راستا منطق عربستان از روی کار آمدن یک دولت شیعی در بحرین این است که این دولت دست‌نشانده ایران خواهد شد. لذا به دلیل همسایه شدن با ایران، عمق راهبردی‌اش را از دست می‌دهد.

۴-۲- یمن

تحولات یمن همانند بحرین و سوریه رقابت و تعارض منافع ایران و عربستان سعودی کاملاً مشهود است و رقابت این دو کنشگر مهم منطقه‌ای یکی از مهم‌ترین وجوه بین‌المللی تحولات اخیر در این کشور است. با شروع سرایت تحولات منطقه‌ای به یمن، عربستان سعودی نفوذ خود بر همسایه جنوبی‌اش را درخطر دید و از همه‌گیر شدن این تحولات و سرایت آن به کشورش نگران شد و بر همین اساس از همان ابتدای تحولات یمن سعی در کنترل و مدیریت آن کرد. این کشور از راه نفوذ بین قبایل و کمک‌های مالی و تسلیحاتی به آن‌ها و همچنین از طریق نفوذ مذهبی بین سنی‌های (حنبل‌ی) یمن، اهداف خود را در این کشور به‌پیش برده است. آل سعود همواره خواهان یک یمن ضعیف بوده است تا از این راه بتواند به بهترین وجه این همسایه جنوبی خود را کنترل کند و از شکل‌گیری یک کشور مقتدر در جنوب خود جلوگیری کند. یک ضرب‌المثل قدیمی بین مقام‌های سعودی رایج است که گفته می‌شود منتسب به ملک عبدالعزیز است: «راحتی شما در ضعف یمن است و بهروزیتان در رنج آن.» (صادقی، ۱۳۸۹: ۲۷۰)

گسترش قدرت حوثی‌ها به‌عنوان معترضان شیعه زیدی به ساختار سیاسی دولت، ریاض را نسبت به تحولات درونی یمن حساس‌تر کرد، زیرا عربستان را در جنگ غیرمستقیم با ایران که ادعا می‌شود از حوثی‌ها حمایت می‌کند، قرار داد. هرچند اتهامات مقامات آل سعود در مورد حمایت تجهیزاتی و آموزشی ایران به حوثی‌ها اثبات نشده، اما رهبران دولتی عربستان بارها ایران را به حمایت از حوثی‌ها از طریق کمک‌های مالی، آموزشی و تجهیزاتی متهم کرده‌اند. این در حالی

است که ایران فقط مطابق با سیاست حمایت از مظلومان از حوثی‌ها حمایت معنوی کرده است. مهم‌ترین استدلال سعودی‌ها در توجیه تجاوز نظامی به یمن، تسلط حوثی‌ها بر یمن با طراحی ایران و تهدیدات آن برای امنیت دولت سعودی، منطقه و تنگه باب‌المنذب است. به تعبیر دیگر، ائتلاف به رهبری عربستان سعودی باهدف مقابله تهدیدی فوری و حیاتی یعنی گسترش نفوذ ایران شکل گرفته است. عربستان قدرت‌گیری شیعیان زیدی در یمن را مساوی با افزایش قدرت منطقه‌ای ایران تعبیر می‌کنند و خود را در محاصره با شیعیان می‌بینند. (نورعلی‌وند، ۱۳۹۶: ۱۴-۱۵)

۵. ترسیم مدل ترکیبی جنگ نیابتی برای تبیین رقابت ایران و عربستان در بحران سوریه

این پژوهش درصدد است که بر اساس یک مدل ترکیبی از نظریه‌های دانرز، هیور و مامفرد یک چهارچوب نظری در مورد جنگ‌های نیابتی ایجاد کند که رقابت‌های دو کشور ایران و عربستان سعودی را بر اساس معیارهای جنگ نیابتی این چهارچوب نظری موردبررسی قرار دهد. معیارهای جنگ نیابتی مدل ترکیبی شامل کمک مستقیم، همسازی منافع، پایداری و نامتقارن بودن روابط است.

۵-۱- ایران

نخستین معیار برای بررسی جنگ نیابتی اثبات کمک مستقیم آن کشور است که این امر بر وجود یک رابطه بین حامی و نائب دلالت دارد. بنابراین برای اثبات کمک مستقیم حامی از نائب صرفاً نمی‌توان به گزارش‌های مطبوعاتی و بیانیه‌های دولتی اکتفا کرد، امریکا در این پژوهش برای اثبات این امر از طیف گسترده‌ای از اطلاعات شامل گزارش‌های وزارت خزانه‌داری ایالات متحده امریکا، نشریات و رسانه‌های خبری ایرانی و غربی و رسانه‌های اجتماعی استفاده می‌کند.

۵-۱-۱- کمک مستقیم

جمهوری اسلامی ایران در طی بحران سوریه هیچ‌گاه از راه‌حل‌های نظامی و دخالت سایر کشورها اعم از کشورهای منطقه‌ای و غربی برای حل و فصل بحران این کشور حمایت نکرده است، امریکا برعکس مسئولان و تصمیم‌گیرندگان دستگاه دیپلماسی ایران همواره بر این اعتقاد بودند که برای حل بحران سوریه فقط یک‌راه حل وجود دارد و آن نیز راه‌حل سیاسی است. تأکید جمهوری اسلامی ایران بر حل بحران داخلی سوریه توسط مردم سوریه است و هر نتیجه‌ای که در این راستا حاصل می‌شود بنا بر صلاحدید مردم این کشور رقم خورده است. به‌طورکلی دیدگاه حمایت‌گرایانه جمهوری اسلامی ایران نسبت به حل بحران سوریه در سه مؤلفه خلاصه می‌شد:

۱. توقف خشونت و کشتار مردم در سوریه؛
۲. عدم مداخله سیاسی و نظامی بیگانگان و
۳. حفظ دولت بشار اسد در کنار تأکید بر ضرورت اصلاحات داخلی. (صادقی و لطفی، ۱۳۹۴: ۱۴۰)

در ادامه با گسترش خشونت در این کشور و مداخلات قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای در پشتیبانی از گروه‌های تروریستی شاهد حمایت‌های نظامی در قالب حضور فرماندهان نظامی ایران در قالب مستشاری و گروه حزب‌الله به دولت سوریه بودیم. در ادبیات غرب در مورد حمایت و پشتیبانی نیروی قدس سپاه پاسداران از نیروی نظامی سوریه ذکر کرده‌اند که نیروی قدس در شکل‌گیری نیروهای دفاع ملی در سال ۲۰۱۲م که یک سازمان شبه‌نظامی در سوریه است که دارای ۱۰۰۰۰ شبه‌نظامی از گروه‌های مختلف مذهبی است نقش مهمی را ایفا کرده است. (Rydlе, 2017: 17-18) همچنین استفان دی میستورا،^۳ نماینده ویژه سازمان ملل، بنا بر ادعایی مطرح کرد که دولت ایران سالانه به میزان ۶ میلیارد دلار به دولت اسد کمک کرده است. (Lake, 2015) ندیم شهابی^۴ مدیر مرکز مطالعات مدیترانه دانشگاه تافتس گفت که بر اساس تحقیقاتش ایران ۱۴ تا ۱۵ میلیارد دلار به رژیم دمشق در سال ۲۰۱۲-۲۰۱۳ کمک اقتصادی و نظامی کرده است. (Ibid)

مقامات اطلاعاتی غرب بر اساس ادعایی در سپتامبر ۲۰۱۲م اظهار کردند که ۱۵۰ عضو ارشد نیروی سپاه قدس را به همراه صدها تن تجهیزات نظامی که شامل اسلحه، موشک و خمپاره بوده است از طریق مجرای هوایی مشترک ایران - سوریه برای حفظ بقای بشار اسد وارد سوریه کردند. (Coughlin, 2012) این مقامات معتقدند که تشدید حمایت ایران از دولت سوریه منجر به افزایش قدرت آن‌ها در مقابله با ارتش آزاد سوریه شده است. همچنین نیروی سپاه قدس ایران همراه با گروه‌های شیعه از جمله حزب‌الله لبنان نقش مهمی را در بازپس‌گیری قسیر از شورشیان در ۹ ژوئن ۲۰۱۳م داشتند. (Jacques, 2013) همچنین در اکتبر ۲۰۱۵ رویتز به نقل از دو منبع لبنان، گزارش داد که صدها سرباز ایرانی در طی ده روز گذشته وارد سوریه شده‌اند و با نیروهای دولتی سوریه و حزب‌الله با پشتیبانی هوایی روسیه، حملات زمینی گسترده‌ای را علیه شورشیان سوریه ترتیب دادند. (Bassam, 2015) پیروزی‌های کلیدی در مناطق حلب، درعیه و القسیر در سال ۲۰۱۵ و کنترل دولت سوریه و حزب‌الله بر منطقه شمالی قلمون در منطقه مرزی از لبنان به سوریه مرهون حمایت گسترده نیروی قدس ایران است. برخی از گزارش‌ها بیانگر این است که نیروی نظامی ایران به‌طور مؤثر مسئولیت رهبری نیروهای دولت سوریه در میدان جنگ با شورشیان را بر عهده دارد. (Business Insider, 2015)

در دسامبر ۲۰۱۲ وزارت خزانه‌داری آمریکا جیش الشعبی^۵ را مورد تحریم قرارداد و نیروی سپاه قدس را در حمایت مالی، تسلیحاتی و آموزشی به میزان میلیون‌ها دلار متهم کرد. علاوه بر حمایت زمینی از گروه‌های شبه‌نظامی، وزارت خزانه‌داری آمریکا پشتیبانی هوایی ایران از سوریه را مطرح کرده است. (United States Department of the Treasury, 2012) در این راستا سه

3 Staffan de Mistura

4 Nadeem Shahabi

5. Jaysh al-Sha'abi

شرکت هوایمایی ایران را از آغاز مناقشات به دلیل انتقال تجهیزات نیروهای نظامی به سوریه مورد تحریم قرار داد. یکی از آن‌ها شرکت هوایمایی ماهان بود که به دلیل ارائه خدمات مسافرتی برای اعضای نیروی سپاه قدس به سوریه مورد تحریم قرار گرفت. United States Department of the Treasury, 2011) همچنین شرکت هوایمایی یاس را به دلیل انتقال نیروی نظامی، تسلیحات شامل مهمات، راکت‌ها و سلاح‌های ضد موشکی و خمپاره‌ها به حزب‌الله و دولت سوریه مورد تحریم قرار گرفت. (United States Department of the Treasury, 2012)

۵-۱-۲- همسازی منافع

دولت ایران در بحران سوریه به میزان زیادی سرمایه‌گذاری کرده است و دارای منافع زیادی است. ایران و دولت سوریه دارای منافع مشترک هستند. از آغاز این مناقشات منافع دولت سوریه حفظ بقای رژیم و بازپس‌گیری سرزمین‌های ازدست‌رفته است و منافع دولت ایران حفظ رژیم طرفدار خود، رفع مشکلات مجرای کمک به حزب‌الله و مبارزه با گروه‌های تروریستی و جهادی است. (Pantucci & Bassiri, 2016: 45)

حفظ رژیم اسد یا حداقل رژیم طرفدار ایران از اولویت‌های اصلی ایران در بحران سوریه است. امروزه دولت ایران به خاطر سقوط اسد و شکل‌گیری دولت مخالف در سوریه هراسان است چون‌که با سقوط اسد و روی کار آمدن مخالفان مجرای عرضه تسلیحات به حزب‌الله را قطع می‌کند و باعث کاهش نفوذ ایران در منطقه شامات می‌شود. (Kinninmont, 2014: 51) در این راستا دولت ایران در قبال بحران سوریه یک راهبرد دوگانه‌ای را اتخاذ کرده است. ایران از لحاظ استراتژیکی در کنار حمایت از دولت اسد، از گروه‌های شبه‌نظامی حمایت می‌کند که در صورت سقوط اسد بتواند منافع خود را در این کشور و منطقه تعقیب کند؛ یعنی اگر مخالفان بر سوریه مسلط شوند این گروه‌های شبه‌نظامی و رژیم اسد و متحدانش می‌توانند یک شبکه‌ای مخالف توانمند تبدیل شوند که بتواند منافع ایران را تعقیب کنند. (Fulton, 2013: 21)

با توجه به نقش برجسته نیروی قدس سپاه پاسداران در سوریه، ایران احتمالاً مداخله خود را در سوریه پس از سقوط اسد حفظ می‌کند. نیروی‌های شبه‌نظامی حزب‌الله از سال ۲۰۱۲ نقش مهمی در تأمین منافع ایران داشته‌اند و این از طریق گروه‌هایی که حضور پایدار در جنوب سوریه دارند تأمین می‌شود. هدف اصلی ایران حفظ مناطقی است که مرتبط با مجرای کمک به حزب‌الله است در این راستا به‌جای مکان‌های شکننده مانند حلب و دمشق بیشتر بر حفظ شهرهای نزدیک به مرز لبنان مانند زابدانی تأکید می‌کردند چون کریدور اصلی کمک به حزب‌الله است؛ در واقع، ایران منافع خود را به‌طور مستقیم از طریق نایبان خود تأمین می‌کند که نشانگر تغییر رویکرد ایران نسبت به بقای یا سقوط رژیم اسد است؛ در واقع، برای درک رویکرد ایران در بحران سوریه ضرورت دارد که بین منافع دولت ایران و رژیم اسد تمایز و تفاوت قائل شویم. هدف اصلی ایران در سوریه حفظ رژیم اسد نیست، امریکا تأمین موقعیت استراتژیک خود در منطقه شامات است؛

که در این راستا حفظ کریدور اصلی برای عرضه تسلیحات به حزب الله ضرورت دارد. در مقابل رژیم اسد به دنبال حفظ دمشق و حلب و تأمین بقای رژیم خود است. در این راستا اگرچه آن‌ها دارای منافع متفاوتی هستند، ولی در مقابله با گروه‌های شورشی و مخالف همساز هستند. (Rydle, 2017: 22-23)

۵-۱-۳- رابطه پایدار و نامتقارن

کمک مستقیم و همسازی منافع منجر به تداوم روابط بین دو دولت شده است. رابطه بین دو کشور بیشتر جنبه ژئوپلیتیک دارد. چون که دو کشور از لحاظ ایدئولوژیک دارای تفاوت هستند، اما دو کشور به عنوان بخشی از محور مقاومت در مقابل قدرت‌های غربی در منطقه دارای اتحاد بلندمدتی هستند. دو کشور قبل از دهه ۱۹۷۰ نه تنها متحد طبیعی نبودند، امریکا رهبران مذهبی شیعه ایران و عراق علوی‌های سواحل مدیترانه را مرتد می‌دانستند؛ و علاوه بر این دو کشور دارای روابط سردی بودند که روح الله رضانی آن را ناشی از چند عامل می‌دانست: جهت‌گیری‌های خارجی شاه در حمایت از امریکا، جهت‌گیری‌های خارجی سوریه در حمایت از شوروی، روابط نزدیک و دوستانه ایران با اسرائیل و مصر و حمایت‌های تند سوریه از ادعاهای تاریخی اعراب نسبت به استان نفت خیز خوزستان که در آن مقطع به عنوان بخش جداناپذیری از ملت عرب است. (Ramazani, 1986:176)

سوریه ایران را عامل نوکر امریکا می‌دانست و به اتحاد راهبردی ایران و امریکا به عنوان بخشی از سلطه اسرائیل - ایران بر جهان عرب تلقی می‌کرد. (Gelbart, 2010:37) به عبارتی روابط دیپلماتیک بین ایران و سوریه از سال ۱۹۴۶ (استقلال سوریه) تا پیروزی انقلاب اسلامی ایران در فوریه ۱۹۷۹ بین دشمنی تمام‌عیار و صلح سرد در نوسان بوده است. (سیمبر و اسماعیلی، ۱۳۹۲: ۱۲) پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و استقرار نظام جمهوری اسلامی، سوریه از جمله کشورهایی بود که با استقبال از تحولات ایران، برای ارتقای سطح روابط با حکومت انقلابی ایران اعلام آمادگی کرد. سوریه اولین دولت عربی است که پس از شوروی و پاکستان است که دولت ایران را شناسایی کرد. (Ospina, & Gray, 2014:28) رهبران جمهوری اسلامی ایران بلافاصله پس از پیروزی انقلاب روابط تهران و تل‌آویو را قطع کردند و مصر را نیز به خاطر امضای پیمان کمپ دیوید مشمول این قطع رابطه قرار دادند. این رخداد، پایه‌های ارتباط ایران و سوریه در دهه‌های بعد را تقویت کرد. به تعبیر دیگر پس از انقلاب اسلامی، تهران اتحاد با سوریه را جایگزین اتحاد با اسرائیل کرد. از آن زمان به بعد این اتحاد به مؤلفه‌ای مهم از توازن قدرت منطقه‌ای در خاورمیانه تبدیل شده است. (Hokayem, 2012:3)

با تهاجم عراق به ایران در سال ۱۹۸۰، سوریه تنها دولت عربی بود که از ایران حمایت کرد و تلاش دیپلماتیک گسترده‌ای را انجام داد که دولت‌های لیبی، الجزایر و عمان با اقدام عراق مخالفت کنند. برای ایران درگیر در جنگ تمام‌عیار، رابطه با سوریه به دلایل مختلف بسیار مهم بود:

نخست؛ این کشور با توجه به جبهه‌بندی جدید در منطقه و فشارهای ناشی از آن به متحدی مانند سوریه نیاز داشت تا در محافل منطقه‌ای و عربی، از تهران حمایت دیپلماتیک و سیاسی به عمل آورد؛ دوم این‌که ایران با توجه به تحریم‌های بین‌المللی، برای تأمین تجهیزات و تسلیحات موردنیازش در جنگ به کمک‌هایی که سوریه می‌توانست در این زمینه فراهم کند، نیازمند بود و سوم و شاید مهم‌تر از همه این‌که روابط نزدیک با سوریه به منزله یک کشور عربی می‌توانست تلاش عراق را برای عربی جلوه دادن جنگ با ایران خنثی کند. (Chubin S & Tripp, 1988: 159) تهاجم امریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ و سرنگونی رژیم صدام حسین، منجر به افزایش همکاری بین دو متحد شد. از یکسو آن‌ها از این‌که دشمن دیرینه آن‌ها سرنگون شده است استقبال کردند و از سوی دیگر از پیروزی سریع امریکا در عراق به دلیل این‌که هدف بعدی خود باشند هراس داشتند. هر دو با تحریک شورشیان در عراق سعی در این داشتند تا از این‌که امریکا، عراق را سکویی برای حمله به دو کشور تبدیل کنند جلوگیری کنند. ایران سعی کرد روابط نزدیک خود را با شبه‌نظامیان و جناح‌های سیاسی مهم به‌خصوص شیعیان در عراق را حفظ کند و از سوی دیگر سوریه از شورشیان سنی به‌خصوص القاعده حمایت می‌کردند. (Goodarzi, 2013: 47-48) اتحاد سوریه و ایران به شکل‌گیری محوری از متحدان شامل ایران، سوریه، حزب‌الله و حماس در حوزه شمالی خاورمیانه انجامیده است که به محور مقاومت مرسوم شده است. این اتحاد اگرچه ریشه‌ای اصلی‌اش در نگرانی امنیتی دو دولت از اسرائیل و عراق نهفته بود به مؤلفه کلیدی از نظام اتحادها در خاورمیانه تبدیل شده است. مخالفت با حضور و نفوذ غرب در منطقه، اتخاذ رویکرد ضد اسرائیلی و حمایت از گروه‌های مقاومت در لبنان و فلسطین مهم‌ترین مؤلفه‌های مشترک سیاست منطقه‌ای ایران و سوریه به شمار می‌رود که دو کشور را به رکن اصلی محور مقاومت تبدیل کرده‌اند. سوریه به لحاظ راهبردی بیشترین اهمیت را برای جمهوری اسلامی ایران دارد و عرصه‌ای مهم برای حمایت ایران از گروه‌های مقاومت، نقش‌آفرینی منطقه‌ای و گسترش توان بازدارندگی در مقابل رژیم صهیونیستی و غرب محسوب می‌شود. بر این اساس آغاز ناآرامی‌ها در سوریه و گسترش تشدید بحران در این کشور بیشترین نگرانی‌ها را برای جمهوری اسلامی ایران ایجاد کرده است. (دهشیری و عبدالله‌خانی، ۱۳۹۴: ۷۰)

بنابراین سوریه به دلیل موقعیت استراتژیک آن در زمینه مجرای حمایت از حزب‌الله نزد جمهوری اسلامی ایران دارای اهمیت زیادی است چون‌که این مسیرها برای انتقال تسلیحات به حزب‌الله و افزایش نفوذ منطقه‌ای ضرورت دارد. با این حال وابستگی سوریه به دولت ایران عمیق‌تر است و اتحاد بین دو کشور از لحاظ ابعاد اقتصادی و نظامی پس از تشدید درگیری‌ها و جنگ داخلی سوریه به صورت نامتقارن است. دولت ایران در جلوگیری از فشار تحریم‌های غرب به دولت سوریه کمک‌های مالی فراوانی کرده است و علاوه بر آن خطوط اعتباری و تسهیلات پرداختی متعددی از سوی وزارتخانه‌ها و بانک مرکزی برای سوریه فراهم شده است؛ و همچنین دولت ایران

برای مقابله دولت اسد با شورشیان در زمینه سازمان‌دهی ارتش متعارف در جنگ‌های شهری کمک‌های مشاوره‌ای و تسلیحاتی گسترده‌ای انجام داده است. نمونه برجسته برای اثبات رابطه نامتقارن بین دو کشور در طول سال ۲۰۱۲ نمایش داده شد که دولت سوریه برای آزادی ۴۸ گروگان ایرانی، حدود ۲۱۳۰ زندانی مخالف را آزاد کرد؛ که این نشان می‌دهد که دولت سوریه باید اولویت‌ها و ترجیحات منافع ایران را در نظر بگیرد. علاوه بر این بر اساس منابع اطلاعاتی کشورهای غرب تخمین زده‌اند که ایران به میزان ۱۵-۱۹ میلیارد دلار به رژیم اسد کمک کرده است؛ که این منجر به وابستگی بیشتر دولت اسد به ایران شده است. (Hokayem, 2014: 75) در نتیجه، ضعف دولت اسد منجر شده است که رابطه بین دو کشور از مرحله اتحاد به یک رابطه نامتقارن تبدیل شود.

۲-۵- عربستان سعودی

برای تبیین و تحلیل محدوده و ماهیت مداخله عربستان در بحران‌های منطقه به‌طور خاص بحران سوریه کاری بسیار دشوار است چون‌که منابع اطلاعاتی محدودی در این زمینه موجود است، زیرا که دولت عربستان بسیاری از اقدامات خود را در پشت‌صحنه انجام می‌دهد. پول، مهم‌ترین دارایی عربستان برای افزایش نفوذ منطقه‌ای است. در این راستا بین محققان اجماع کلی وجود دارد که دولت عربستان سعودی از گروه‌های مخالف و شورشیان علیه دولت اسد حمایت مالی می‌کند.

۵-۲-۱- کمک مستقیم

عربستان سعودی برای پیشبرد اهداف خود در سوریه از قدرت سخت و از گروه‌های مخالف به‌طور خاص گروه‌های سلفی جدید مسلح و وابسته به القاعده حمایت می‌کند. سعودی‌ها نمی‌توانند طرفدار اصلاحات یا انتخابات در سوریه باشند چون در این کشور انتخابات آزاد هرگز وجود نداشته است. همچنین آن‌ها طرفدار تشکیل دولتی در سوریه هستند که هم‌راستا با منافع خود در منطقه باشد و هم از نفوذ ایران در منطقه جلوگیری به عمل آورد. عربستان در راستای رسیدن به هدف خود از سازوکارهای مختلفی استفاده می‌کند. از جمله سازوکارهای عربستان برای مداخله در سوریه می‌توان به حمایت‌های مالی و تسلیحاتی از مخالفان نظام سوریه و همچنین تحریک اختلافات قومی و مذهبی در داخل سوریه، به‌کارگیری ابزارهای نرم‌افزاری و تبلیغاتی و به راه انداختن جنگ روانی اشاره کرد. حمایت مالی و معنوی عربستان از معارضان سوریه امروزه دیگر امری پذیرفتنی شده است. در این میان عربستان نقش جدید و فعال خود در ساقط کردن نظام بشار اسد می‌بیند. عربستان با حمایت و مسلح سازی گروه‌های تروریستی موجب بسته شدن افق گفتگو و حل مسالمت‌آمیز بحران و وارد شدن خسارات مادی و تلفات انسانی به ملت سوریه شده است.

آغاز ورود عربستان به تحولات سوریه به بیانیه ملک عبدالله در ۷ اوت ۲۰۱۲ برمی‌گردد. (کوه‌کن و تجری، ۱۳۹۳: ۱۱۸) وی در بیانیه‌ای غیرمنتظره گفت که ادامه کشتار در خیابان‌های سوریه

برای عربستان غیرقابل قبول است و توسط اسلام چشم‌پوشی نمی‌شود. سعودی‌ها مایل‌اند سوریه را سرنگون سازند و برای این تصمیم دلایل ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک فراوانی دارند. (نیاکویی و بهمنش، ۱۳۹۱: ۱۲۱) پس از آن علمای مذهبی عربستان شروع به انتقاد از دولت بشار اسد کردند و در نماز جمعه ۶ مه ۲۰۱۱ که به امامت «محمد العریفی» که یکی از سرشناس‌ترین علمای مذهبی در جهان اهل سنت است، برگزار شد، او اسد را دیکتاتور خوانده و به خاطر سرکوب مردم سوریه به شدت از او انتقاد کرد. این امر منجر به تحریک گروه‌های افراطی برای ورود به سوریه و مبارزه با دولت اسد شد. از طرف دیگر این خطبه سرآغاز فتواهایی شد که برخی از علمای مذهبی عربستان را بعدها به آن سمت پیش برد که فتوای جهاد در سوریه را صادر کنند. لذا عربستان از این فرصت بهره گرفت تا بتواند از طریق تحولات سوریه خود را به‌عنوان حامی مردم مظلوم سوریه تعریف کنند و به این طریق افکار مردم عربستان را از سمت مسائل داخلی عربستان به سمت مسائل بیرونی سوق دهد. (کوه‌کن و تجری، ۱۳۹۳: ۱۱۸-۱۱۹) از آغاز بحران سوریه و به‌ویژه پس از افزایش شمار کشته‌شدگان در درگیری‌های میان ارتش و مخالفان، دستگاه‌های اطلاعاتی عربستان کوشیدند تا با به راه انداختن تبلیغات، نقش ایران شیعی را در سرکوب مخالفان سنی پررنگ نمایند و به تشکیل یک جبهه واحد منطقه‌ای علیه ایران دست زنند. علمای وهابی نقش کلیدی در این راستا ایفا کردند و به تبلیغات گسترده علیه شیعیان و نقش ایران در سوریه پرداختند. در همین راستا مفتی سعودی شیخ عائض القرنی، از سایر علما اهل سنت خواست که در فتواهایی هماهنگ با یکدیگر، علیه رژیم بشار اسد اعلام جهاد کنند. (Solomon, 2013)

اولین نشانه‌های تسلیح مخالفان بشار اسد از اوایل ژوئن ۲۰۱۱ آغاز شد. یعنی هنگامی که شورشیان در شمال ادلب شماری از نیروهای امنیتی دولت را کشتند. این اولین برخورد مسلحانه شورشیان علیه حکومت بود. شمال ادلب در مجاورت استان کوهستانی هاتای ترکیه قرار دارد که سرکوب شورشیان در ژوئن ۲۰۱۱ به هجوم بیش از ۱۰ هزار پناه‌جو به خاک ترکیه انجامید. از اوایل ژوئن ۲۰۱۲ عربستان سعودی با همکاری قطر و ترکیه تلاش‌هایش را برای انتقال سلاح و افزایش حمایت‌های مالی از شورشیان سکولار و سلفی‌ها افزایش داد. در همان هنگام گاردین گزارش داد که خبرنگارانش شاهد انتقال سلاح از مرزهای جنوبی ترکیه به درون سوریه بوده‌اند که حدود ۵۰ جعبه تفنگ، مهمات و تجهیزات پزشکی توسط افرادی از ملیت‌های عربی حوزه خلیج فارس در ایستگاه مرزی پلیس در روستای الیتما در مرز ریحانلی از شهرستان‌های ترکیه به شورشیان متعلق به ارتش آزاد تحویل داده شده است. (جانسیز و دیگران، ۱۳۹۳: ۸۳) و در ۲۳ ژوئن رویترز گزارش داد که عربستان سعودی و قطر کمک‌های مالی‌شان را به شورشیان سوری افزایش دادند. در ۲ آوریل ۲۰۱۲ عربستان سعودی و قطر برای تقویت مالی شورشیان با یکدیگر توافق کرده بودند. در ۲۰ آگوست ۲۰۱۲ سیان ان گزارش کرد که عربستان سعودی اعلام

کرده است که ۱۵۰ میلیون دلار به شورشیان در سوریه کمک می‌کند. (جانسیز و دیگران، ۱۳۹۳: ۸۳)

در سال ۲۰۱۲ بزرگ‌ترین کمک‌های تسلیحاتی عربستان به مخالفان منتشر شد. انتقال تسلیحات کرواسی از اردن به مخالفان توسط عربستان تأمین مالی شده بود. در این راستا لویی المقداد سخنگوی شورای عالی ارتش آزاد سوریه تأیید کرد که شورشیان تسلیحات جدیدی از خارج از سوریه در قالب بازار سیاه یا تصرف پایگاه‌های تسلیحاتی دولت به دست آورده‌اند. (Rydle, 2017: 28) با وجود محرمانه بودن، لیوت هیگینز، وبلاگ‌نویسی که فعالیت شورشیان را در ویدیوهای یوتیوب مشاهده می‌کرد، به این نتیجه رسید که در برخی از این ویدیوها سلاح‌های جدیدی از سوی مخالفان مورد استفاده شده است و این سلاح‌ها شامل تسلیحات ضدتانک M79 و تفنگ‌های M60 که سابقه آن به جنگ یوگسلاوی برمی‌گردد توسط مخالفان سوری مورد استفاده قرار گرفته بود. طبق منابع از مخالفان سوری که نامش فاش نشده است شاهده سابق سلمان به سلطان و برادرش بندر تمام کمک‌های خصوصی و دولتی عربستان به شورشیان سوریه را رهبری می‌کردند. (Rydle, 2017: 28)

در حمایت از شورشیان هنگامی که گزارش شد در آگوست ۲۰۱۳، اسد از سلاح‌های شیمیایی در مقیاس کوچک استفاده کرده است. کشورهای عربی حوزه خلیج فارس به رهبری عربستان سعودی سعی کردند که کاخ سفید را متقاعد کنند که بشار اسد از آنچه باراک اوباما در آگوست ۲۰۱۲ و دگرباره در مارس ۲۰۱۳ به‌عنوان آستانه تحمل ایالات متحده امریکا در خصوص اقدامات حکومت سوریه فراخوانده است عبور کرده است. در فوریه ۲۰۱۳ سازمان اطلاعات عربستان به ایالات متحده امریکا انتقال داد که بشار اسد از سلاح‌های شیمیایی علیه مردمش استفاده کرده است. (جانسیز و دیگران، ۱۳۹۳: ۸۴) عربستان سعودی علاوه بر حمایت از معارضان سکولار از جبهه اسلامی سوریه نیز حمایت می‌کند. این جبهه خود متشکل از چندین گروه کوچک‌تر اسلام‌گرا است. از جمله ارتش اسلام، احرار الاسلام، ثغور الاسلام، التوحید و انصار الاسلام است. عربستان سعودی اگرچه خواهان استقرار یک حکومت مذهبی در سوریه نیست، اما علیه بشار اسد از این گروه‌ها حمایت می‌کند. با حمایت مالی و تسلیحاتی عربستان سعودی بخش‌هایی از نیروهای «جبهه اسلامی» از خاک پاکستان به سوریه انتقال داده شدند. (جانسیز و دیگران، ۱۳۹۳: ۸۴) نمونه دیگر کمک‌های عربستان به مخالفان سوریه، زمانی است که دولت اوباما به سازمان سیا مجوز حمایت تسلیحاتی به مخالفان در سال ۲۰۱۳ داد برمی‌گردد که در این راستا سازمان سیا و دولت عربستان سعودی ترتیباتی مشترک برای آموزش و مسلح کردن شورشیان ترتیب دادند که عربستان تأمین‌کننده مالی این ترتیبات را بر عهده داشت. اگرچه مقامات امریکا میزان حمایت عربستان را آشکار نکردند، ولی این میزان حمایت بیشتر از

برنامه‌های تسلیحاتی بسیاری از دولت‌هاست؛ که میزان آن را حدود چند میلیارد دلار تخمین زده‌اند. (Rydle, 2017: 29)

نمونه دیگر مداخله عربستان در بحران سوریه و همچنین حمایت از گروه‌های مخالف، یادداشت ارسال شده توسط وزارت کشور عربستان سعودی در این محتوا که زندانیان محکوم به اعدام در کشور خود را برای مبارزه با دولت سوریه آزاد کرده است. طبق این یادداشت، در تاریخ ۱۷ آوریل ۲۰۰۲ حدود ۱۲۳۹ نفر درازای جنگ در سوریه به آن‌ها آزادی همراه با حقوق به خانواده آن‌ها داده شد. این یادداشت توسط مدیر دفتر پیگیری وزارت کشور به امضا رسید و بر طبق این یادداشت زندانیان شامل تابعیت یمن، فلسطین، عربستان، سودان، سوریه، اردن، سومالی، افغانستان، مصر، پاکستان، عراق و کویت بودند. یک عضو سابق پارلمان در عراق صحت این سند را تأیید کرد و افشا کرد که بسیاری از زندانیان تبعه عراق به این کشور بازگشتند و از دولت عراق درخواست آزادی خانواده خود در عربستان را داشتند. در ابتدا عربستان سعودی این مسئله را انکار کرد، اما بر اساس اعترافات زندانیان آزاد شده، دولت عربستان مجبور شد که این مسئله را تأیید کند. (Rydle, 2017: 29)

۵-۲-۲- همسازی منافع

کمک‌های مستقیم عربستان سعودی به مخالفان دولت اسد نشانگر این است که دولت عربستان در بحران سوریه دارای منافع هست، اما این به معنای منافع مشترک بین عربستان و مخالفان نیست، امریکا منافع آن‌ها همساز است و به همین ترتیب در مقابل دولت اسد با یکدیگر همکاری می‌کنند. منافع اصلی گروه‌های مخالف در سوریه به‌طور خاص گروه شورای ملی سوریه به‌عنوان یکی از گروه‌های اصلی مخالف دولت سوریه در چهارچوب کلی به دنبال سرنگونی رژیم اسد و پایان دادن به خشونت‌های آن علیه مردم و دستیابی به قدرت است؛ و هدف عربستان سعودی سقوط اسد و کاهش نفوذ ایران است؛ بنابراین دو کشور دارای منافع همساز در مقابله با رژیم اسد هستند. (Rydle, 2017: 30)

دولت عربستان سعودی تلاش می‌کند که با استفاده از بحران کنونی، سوریه را به‌طرف دوری از تهران و در نتیجه خارج کردن از صف متحدان منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران هدایت کنند. این تلاش می‌تواند در محور جمهوری اسلامی ایران، سوریه، حزب‌الله لبنان و حماس در منطقه اخلاص ایجاد کند و موازنه منطقه‌ای را به ضرر جمهوری اسلامی ایران در منطقه تغییر دهد؛ درواقع، بر این باورند که روی کار آمدن یک دولت سنی در سوریه می‌تواند زمینه همکاری رژیم جدید را با دولت عربستان سعودی به ضرر جمهوری اسلامی ایران را به وجود آورد. رهبران سعودی بر این باور هستند که روی کار آمدن یک رژیم دوست در سوریه می‌تواند قدرت شیعیان عراق را که به جمهوری اسلامی ایران نزدیک هستند را محدود و در نتیجه وزن استراتژیک منطقه‌ای آن‌ها را در مقابل ایران افزایش دهد؛ درواقع، عربستان سعودی با استراتژی تغییر رژیم در سوریه به

دنبال مقابله بانفوذ انقلاب اسلامی در پهنه خاورمیانه اسلامی است که این راهبرد از دو زاویه اساسی قابل توجه است. در مرحله اول در صورت حذف اسد به وسیله گروه‌های وابسته به عربستان همچون النصره، عربستان می‌تواند زمینه تضعیف محور مقاومت از جمله حماس، جهاد اسلامی و به خصوص حزب الله را که از تأثیرگذارترین گروه‌های وابسته به گفتمان انقلاب اسلامی ایران هستند فراهم می‌کند و در نتیجه دیدگاه ویژه خویش در پهنه مسائل اسلامی به خصوص مسئله اسرائیل - فلسطین (سازش) را به جلو ببرد. از طرف دیگر عربستان می‌تواند با تضعیف این گروه‌ها و تقویت گروه‌های وابسته به خودش از جمله ائتلاف ۱۴ مارس در لبنان و همچنین جنبش فتح در فلسطین که به دیدگاه‌های عربستان سعودی نزدیک است به اهداف اصلی خویش که سد گفتمان انقلاب اسلامی در پهنه مسائل جهان اسلام است می‌رسد. (نیاکویی و ستوده، ۱۳۹۴: ۱۰۵-۱۰۶)

عربستان سعودی دارای مرز مشترکی با سوریه نیست بنابراین تا حد زیادی مسائل ژئوپلیتیک مرتبط با بحران پناهندگان و عبور و مرور مرزی گروه‌های تروریستی این کشور را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد؛ در واقع، نگرانی اصلی دولت عربستان افزایش نفوذ ایران بر سرزمین‌های عرب در لبنان، سوریه و عراق است. هدف اصلی دولت عربستان دستیابی به قدرت منطقه‌ای بزرگ‌تر بود که با وقوع تحولات بهار عربی در سوریه، آن را فرصت مناسبی دید. هدف عربستان از حمایت از گروه‌های مخالف جایگزینی اسد با یک دولت تحت سلطه اهل سنت دوست است به این دلیل که با وقوع تحولات بهار عربی در سوریه، آن را فرصت مناسبی دید. هدف عربستان از حمایت مالی، تسلیحاتی آن‌ها پرداختند تا با این اقدام هم مسیر زمینی کمک به حزب الله را قطع کنند و هم موقعیت و جایگاه ایران در لبنان ضربه بزنند. آن‌ها معتقدند که یک رژیم دوست در سوریه باعث افزایش نفوذ آن‌ها در منطقه شامات و کاهش نفوذ ایران می‌شود. سقوط اسد به معنی آغاز یک جامعه دموکراتیک برای مخالفان است در حالی که برای عربستان سعودی به معنای پایان یک رژیم متخاصم است که زمینه رهبری عربستان بر اهل سنت را فراهم می‌کند و جلوی نفوذ ایران را در منطقه شامات می‌گیرد؛ بنابراین اگرچه عربستان سعودی و گروه‌های مخالف در سوریه دارای منافع متفاوت هستند، ولی در مقابله با دولت بشار اسد دارای منافع همساز هستند.

۵-۲-۳- پایداری و نامتقارن بودن روابط

عربستان سعودی در مناقشات و درگیری‌های سوریه دارای منافع گسترده‌ای است. ثبات و پایداری حمایت عربستان از گروه‌های مخالف آشکار شده است و در صدد حفظ و افزایش نفوذ خود در ابعاد اقتصادی و نظامی پس از سقوط اسد هستند. نباید ارتباط بین دولت عربستان و گروه‌های مخالف را از نوع اتحاد در نظر گرفت، امریکا این رابطه از نوع نامتقارن است. عربستان یک دولت نفتی ثروتمند است در حالی که گروه‌های مخالف بدون کمک بازیگران خارجی هیچ‌گونه درآمدی ندارند و به شدت به حمایت مالی دولت‌های خارجی نیازمند هستند. نمونه نامتقارن بودن روابط بین دو دولت عربستان و گروه‌های مخالف در دسامبر ۲۰۱۲ نشان داده شد که فرماندهان

نظامی ارتش آزاد سوریه بر اثر فشارهای شدید دولت‌های عربستان و قطر با یک ساختار فرماندهی مشترک موافقت کردند و در مقابل وعده حمایت و پشتیبانی تسلیحاتی داده بودند و این باعث ناامیدی آن‌ها و وابستگی بیشتر به مخالفان به عربستان سعودی را نشان می‌داد. همان‌طور که قبلاً ذکر شد عربستان سعودی و سازمان سیا با یکدیگر به حمایت آموزشی و تسلیحاتی به مخالفان سوریه پرداختند. در این راستا یکی از تحلیلگران سابق سازمان سیا گفت: «عربستان طالب یک صندلی در میز مذاکره هستند تا بر دستور کار مذاکره تأثیر بگذارند.» (Apuzzo & Mazzetti, 2016)

این مداخله بیشتر در نوامبر ۲۰۱۲ زمانی که مخالفان سوریه در دوحه قطر برای وحدت میان خود جمع شدند بیشتر نمایان شد. در همان زمان دولت قطر در یک جلسه خصوصی با فرماندهان نظامی مخالف دولت سوریه قول حمایت و پشتیبانی تسلیحاتی را دادند. عربستان سعودی این جلسه را تلاش قطر برای خارج کردن نفوذ عربستان میان گروه‌های مخالف قلمداد کرد. در این راستا دولت عربستان تصمیم گرفت که یک سازمان و گروه شورشی را با جدا کردن از ساختار فرماندهی مشترک ایجاد کند. دولت عربستان بنا به گزارش‌هایی مقدار زیادی پول به رهبران شورای نظامی و رهبران تیپ‌های به صورت مستقل دادند تا در جلسه خصوصی با قطر شرکت نکنند و به جای آن با دولت عربستان همکاری کنند. اگرچه بسیاری از مهم‌ترین فرماندهان نظامی خواسته عربستان را نادیده گرفتند، ولی تعدادی از فرماندهان عالی‌رتبه با خواسته عربستان موافقت کردند. در این راستا عربستان سعودی با این اقدام به دنبال نفوذ در میان گروه‌های مخالف و ایجاد یک نایب وفادار در داخل سوریه است. (Rydle, 2017: 33-34)

جدول ۱: جنگ نیابتی ایران و عربستان سعودی در بحران سوریه

| | کمک مستقیم | همسازی منافع | روابط پایدار | قدرت نامتقارن |
|---------------|------------|--------------|--------------|---------------|
| ایران | * | * | * | * |
| عربستان سعودی | ** | ** | ** | ** |

نتیجه‌گیری

دولت ایران و عربستان سعودی در منطقه غرب آسیا به‌طور عام و سوریه به‌طور خاص درگیر در یک جنگ نیابتی هستند که هدف آن افزایش نفوذ خود و کاهش نفوذ رقیب است. در این راستا، این پژوهش بر اساس یک مدل ترکیبی از نظریه‌های دانرز، هیوز و مامفرد در مورد جنگ‌های نیابتی توانست نشان دهد که رقابت و مداخله دو کشور ایران و عربستان در بحران سوریه در راستای یک جنگ نیابتی قابل تبیین است. مدل ترکیبی جنگ نیابتی از طریق معیارهای کمک مستقیم (در قالب کمک‌های مالی، آموزشی، تسلیحاتی و تجهیزاتی) همسازی منافع، پایداری روابط و نامتقارن بودن روابط توانست رقابت دو کشور ایران و عربستان سعودی را در قالب

جنگ نیابتی در سوریه مورد بررسی قرار دهد. در مدل کمک مستقیم دو دولت به عنوان حامی، نائب خود را مورد حمایت مالی، تسلیحاتی و آموزشی قراردادند که دولت ایران (حامی) از دولت سوریه (نائب) و دولت عربستان (حامی) از گروه‌های مخالف حمایت مالی و تسلیحاتی و آموزشی کردند.

معیار دوم، همسازی منافع است؛ اگرچه دو کشور حامی - نائب می‌توانند دارای منافع مختلف باشند، ولی در مقابله با یک دشمن مشترک دارای منافع همساز هستند. مثلاً دولت ایران (حامی) و دولت سوریه (نائب) دارای منافع مختلف بودند که دولت ایران به دنبال حفظ جریان و مسیر عرضه تسلیحات به حزب‌الله لبنان برای افزایش نفوذ و جایگاه خود در منطقه شامات بود، ولی در مقابل دولت اسد به دنبال حفظ بقای رژیم خود و باز پس گرفتن سرزمین‌های از دست رفته است. در این راستا دو کشور دارای منافع مختلف هستند، ولی هر دو در برابر یک دشمن مشترک (مخالفان سوریه) با یکدیگر دارای منافع همساز هستند؛ و در مقابل عربستان سعودی (حامی) و گروه‌های مخالف (نائب) در جنگ داخلی سوریه دارای منافع مختلف هستند. دولت عربستان به دنبال کاهش نفوذ ایران در منطقه و گروه‌های مخالف به‌طور خاص شورای ملی سوریه به دنبال سرنگونی دولت سوریه و دستیابی به قدرت است، اما دو کشور در برکناری رژیم اسد با یکدیگر دارای منافع همساز هستند.

سومین معیار، جنگ‌های نائب مربوط به روابط پایدار است. به روابط بیش از چند سال را روابط پایدار می‌گویند؛ در این راستا، دولت ایران (حامی) و سوریه (نائب) و دولت عربستان (حامی) و گروه‌های مخالف (نائب) دارای روابط طولانی مدت هستند.

چهارمین معیار، نامتقارن بودن روابط بین حامی و نائب است؛ اگرچه بین دولت ایران (حامی) و سوریه (نائب) در ابتدای تحولات در قالب اتحاد مطرح بود، ولی با تشدید بحران اهمیت رژیم اسد برای دولت ایران کمتر شد و در مقابل وابستگی دولت سوریه به ایران بیشتر شد در نتیجه یک رابطه نامتقارن شکل گرفت و در آن سو بین عربستان (حامی) و گروه‌های مخالف (نائب) از همان ابتدا دارای روابط نامتقارن بودند. یافته پایانی این پژوهش این است که بر اساس چهار معیار مدل ترکیب جنگ نیابتی رقابت بین دو کشور ایران و عربستان در بحران سوریه در قالب جنگ‌های نیابتی قابل تبیین بوده است که هدف دولت ایران حفظ جریان و مسیر عرضه کمک به حزب‌الله برای افزایش موقعیت و جایگاه خود در منطقه شامات است و در مقابل هدف عربستان به دنبال کاهش نفوذ ایران در این منطقه است.

کتابنامه

الف- کتب

۱. آقابخشی، علی، ۱۳۷۴، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: مرکز اطلاعات مدارک علمی ایران.
۲. رضائی، روح‌الله، ۱۳۸۱، چهارچوب تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر نی، چاپ دوم.

ب- مقالات

۳. پورحسین، ناصر؛ سیفی، عبدالمجید، (۱۳۹۳)، «عربستان و رویارویی هژمونیک بیداری اسلامی در حوزه خلیج فارس (بررسی موردی: بحرین)»، فصلنامه علوم سیاسی، ۱۶(۶۲): ۱۳۳-۱۵۶.
۴. جعفری ولدانی، اصغر؛ نجات، سید علی، (۱۳۹۲)، «نقش قدرت‌های منطقه‌ای در بحران سوریه»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، (۷۵): ۱۴۱-۱۷۶.
۵. جانسیز، احمد؛ بهرامی مقدم، سجاد؛ ستوده، علی، (۱۳۹۳)، «رویارویی ایران و عربستان در بحران سوریه»، فصلنامه مطالعات سیاست جهان اسلام، ۳(۱۲): ۶۷-۹۲.
۶. جانسیز، احمد؛ بهرامی، سجاد، (۱۳۹۲) «رقابت منطقه‌ای ایران و عربستان در خاورمیانه (۲۰۱۱-۲۰۱۳)»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، ۲۰(۲): ۲۹-۵۴.
۷. حسینی، علی، (۱۳۸۷)، «بررسی مفهومی جنگ زمینی آینده»، فصلنامه نگرش راهبردی، (۸۹)-۹۰؛ ۸۳-۱۰۶.
۸. حافظ‌نیا، محمدرضا؛ رومینا، ابراهیم، (۱۳۸۴)، «تحول روابط ایران و عربستان و تأثیر آن بر ژئوپلیتیک خلیج فارس»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، ۲۰(۲): ۶۶-۸۲.
۹. دهشیری، محمدرضا؛ عبدالله‌خانی، علی، (۱۳۹۴)، «رویکرد جمهوری اسلامی ایران در تحولات کشورهای خاورمیانه پس از ۲۰۱۱ (مطالعه موردی بحرین و سوریه)»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، (۱۵): ۵۵-۷۶.
۱۰. دهشیری، محمدرضا؛ حسینی، سید محمدحسین، (۱۳۹۴)، «ژئوپلیتیک منطقه و روابط ایران و عربستان»، فصلنامه روابط خارجی، ۸(۱): ۱۱۱-۱۴۳.
۱۱. ساعی، احمد؛ علیخانی، مهدی، (۱۳۹۲)، «بررسی چرخه تعارض در روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی با تأکید بر دوره (۱۳۸۴-۱۳۹۲)»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، ۹(۲۲): ۱۰۳-۱۳۰.
۱۲. سیمبر، رضا؛ اسماعیلی، علی، (۱۳۹۲)، «علل شکل‌گیری و تداوم اتحاد ایران-سوریه (۲۰۰۰-۱۹۷۹)»، سیاست جهانی، ۲(۲): ۷-۲۸.
۱۳. شیرازی، حبیب‌الله ابوالحسن، (۱۳۹۴)، «میزان‌سنجی تأثیر عنصر رقابت بر جنگ‌های نیابتی ایران و عربستان»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، ۵(۱): ۷۷-۱۰۲.

۱۴. شهریاری، محمدعلی؛ شفیعی، اسماعیل؛ واعظ، نفیسه، (۱۳۹۵)، «بررسی رویکرد جمهوری اسلامی ایران در سوریه (در چهارچوب نظریه بازی‌ها)»، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهر رضا، (۲۸)؛ ۱۱۹-۱۴۴.
۱۵. صادقی، حسین؛ احمدیان، حسن، (۱۳۸۹)، «دگرگونی جایگاه منطقه‌ای یمن: امکانات و چالش‌ها»، فصلنامه راهبرد، (۵۶)؛ ۲۵۳-۲۸۰.
۱۶. صادقی، شمس‌الدین؛ لطفی، کامران، (۱۳۹۴)، «تحلیل مواضع جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه»، فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر، (۱)۶؛ ۱۲۳-۱۴۴.
۱۷. کوه‌کن، علیرضا؛ تجری، سعید، (۱۳۹۳)، «بحران سوریه و سیاست منطقه‌ای عربستان سعودی (۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴)»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، (۱۰)۳؛ ۱۱۳-۱۲۸.
۱۸. کریمی‌فرد، حسین، (۱۳۹۵)، «تبیین رئالیستی سیاست خارجی عربستان در قبال بحران‌های خاورمیانه (۱۹۷۹-۲۰۱۵)»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، (۲۱)۱؛ ۷۹-۱۰۹.
۱۹. ملک‌محمدی، حمیدرضا؛ مهدنی، مهدی، (۱۳۹۱)، «فرهنگ حاکم بر تعاملات ایران و عربستان از منظر تحلیل سازه‌انگاران»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، (۴)۴۳؛ ۶۱-۸۰.
۲۰. نیاکویی، امیر؛ بهمنش، حسین، (۱۳۹۱)، «بازیگران معارض در بحران سوریه: اهداف و مواضع»، فصلنامه روابط خارجی، (۴)۴؛ ۹۷-۱۳۶.
۲۱. نیاکویی، امیر؛ ستوده، علی‌اصغر، (۱۳۹۴)، «ماهیت راهبرد عربستان سعودی علیه انقلاب اسلامی ایران در منازعه سوریه و عراق»، پژوهش‌نامه انقلاب اسلامی، (۱۷)؛ ۹۵-۱۱۰.
۲۲. نورعلی‌وند، یاسر، (۱۳۹۶)، «عربستان سعودی و تلاش برای موازنه سازی مجدد در برابر ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، (۱)۲۰؛ ۷-۳۲.
۲۳. هزاوه‌ای، مرتضی؛ باوریان، فریده، (۱۳۹۵)، «بررسی رویکرد جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی به مسئله بیداری اسلامی (مطالعه موردی قیام مردم بحرین)»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، (۱۹)۵؛ ۱۶۵-۱۸۹.

ج- انگلیسی

24. Chubin, Shahram, and Tripp, Charles (1988). *Iran and Iraq at War*. London: I. B. Tauris
25. Dunér, Bertil (1985). *Military intervention in civil wars*, Aldershot: Gower
26. Hughes, Geraint (2014), *My Enemy's Enemy: Proxy Warfare in International Politics*, Brighton/Portland OR: Sussex Academic Press
27. James R. Arnold and Roberta Wiener, eds. (2012), *Cold War: the Essential Reference Guide* (Santa Barbara, CA: ABC-CLIO,
28. Mumford, Andrew (2013) *Proxy Warfare*. Polity Press.
29. Ramazani, R.K (1986), 'Revolutionary Iran: Challenge and Response in The Middl East', John Hopkins University Press

30. Apuzzo, Matt - Mazzetti, Mark "U.S. Relies Heavily on Saudi Money to Support Syrian Rebels" New York Times, Jan. 23 2016, <https://www.nytimes.com/2016/01/24/world/middleeast/us-relies-heavily-on-saudi-money-to-support-syrian-rebels.html>
31. Bassiri, Anishe – Pantucci, Raffaello (ed), "Understanding Iran's Role in Syrian Conflict" Royal United Service Institute for Defence and Security Studies. <https://rusi.org/publication/occasional-papers/understanding-irans-role-syrian-conflict>
32. Bassam, Laila, (2015) "Assad allies, including Iranians, prepare ground attack in Syria: sources" <http://www.reuters.com/article/us-mideast-crisis-syria-iranians-exclusi-idUSKCN0RV4DN20151001>
33. Coughlin, Con (2012). "Iran sends elite troops to aid Bashar al-Assad regime in Syria". The Telegraph. <http://www.telegraph.co.uk/news/worldnews/middleeast/iran/9526858/Iran-sends-elite-troops-to-aid-Bashar-al-Assad-regime-in-Syria.html>
34. Dagher, Sam and Fitch Asa(2015) "Iran Expands Role in Syria in Conjunction With Russia's Airstrikes" Wall Street Journal, <https://www.wsj.com/articles/iran-expands-role-in-syria-in-conjunction-with-russias-airstrikes-1443811030>
35. Fulton, Will - Holliday, Joseph - Wyer, Sam (2013) "Iranian strategy in Syria" A joint Report by AEI's critical threats project & Institute for the Study of War
36. Gause, F. Gregory, (2014) "Beyond Sectarianism: The New Middle East Cold War" Brookings Doha Center , No. 11.
37. Goodarzi, J. M 2013, "Syria and Iran: Alliance Cooperation Changing Regional Environment", **Ortadagn Etutleri**, Vol. 4, No.2.
38. Gelbart, Jonathon (2010). "The Irans-Syria Axis: A Critical Investigation" . Stanford Journal of International Relations.
39. Hokayem, Emile(2012) " Syria and its Neighbor", Survival: Global Politics and Strategy, Vol. 54, No. 2
40. Hokayem, Emile (2014) "Iran, the Gulf States and the Syrian Civil War" Survival , vol.56:6, p. 69-86
41. Iran is taking over Assad's fight in crucial parts of Syria". Business Insider. 8 June 2015
42. Neriah, Jacques.(2013), "Iranian Forces on the Golan?". JCPA.
43. Kinninmont, Jane (2014) "The Syria Conflict and the Geopolitics of the Region" The Royal Institute of International Affairs
44. Lake, Eli (2015), Iran Spends Billions to Prop Up Assad, <https://www.bloomberg.com/view/articles/2015-06-09/iran-spends-billions-to-prop-up-assad>
45. Mumford, Andrew,(2013), " Proxy Warfare and the Future of Conflict", The RUSL Journal, 158:2
46. Nerguizian, Aram, (2012) "U.S and Iranian Strategic Competition", CSIS.

47. Ospina, M, V& Gray, D. H (2014), "Syria, Iran, and Hizballah: A Strategic Alliance", **Global Security Studies**. Vol. 5, Issue. 1.
48. Rydle, Moa (2017), Syria: Iran's and Saudi Arabia's new playground? : A case study of Iran's and Saudi Arabia's involvement in the Syrian Civil War, Department of Political Science, Lund University Libraries.
49. Solomon, A. (2013). Saudi mufti: Clerics should unite in fatwa on Assad. The jpost.
50. United States Department of the Treasury "Treasury Sanctions Al-Nusra Front Leadership in Syria and Militias Supporting the Assad Regime," December 11, 2012, <http://www.treasury.gov>.
51. United States Department of the Treasury "Treasury Targets Iranian Arms Shipments," March 27, 2012, <http://www.treasury.gov/press-center/press-releases/Pages/tg1506.aspx>.
52. United States Department of the Treasury "Treasury Designates Iranian Commercial Airline Linked to Iran's Support for Terrorism," October 12, 2011, <http://www.treasury.gov/press-center/press-releases/Pages/tg1322.aspx>
53. Zack Beauchamp(2015) "Iran and Saudi Arabia's Cold War Is Making the Middle East Even More Dangerous," VOX, <http://www.vox.com/2015/3/30/8314513/saudi-arabia-iran>.